

نگاهی دیگر به مسئله جزایر خلیج فارس

گفتگویی با «پیروز مجتهدزاده» عضو ارشد پژوهشی مرکز مطالعات ژئوپولیتیک دانشگاه لندن

بزرگ را «بحران کویت» بخوانم. بحران کویت سبب شد که دولت جرج بوش نیروهای هوایی، دریایی و زمینی ایالات متحده را به منطقه خلیج فارس سرازیر کند و طی برنامه‌ای حساب شده، به همه هدف‌های خود دست یابد. این رویداد، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همزمان شده بود، چنان غرور و نخوتی در رئیس جمهوری سابق ایالات متحده و یارانش بوجود آورد که او، علناً، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد را نتیجه سیاست‌های خود خواند و ایجاد «نظام نوین جهانی» را ادعا کرد - ادعای مسخره‌ای که نه تنها از دید علمی نادرست بود بلکه حتی از سوی رهبران نزدیکترین دولت هم‌پیمان ایالات متحده، یعنی انگلستان، نیز تکرار نشد. با این حال، رویدادهای یاد شده جو تازه‌ای در خاورمیانه و خلیج فارس بوجود آورد و زمینه روابط میان کشورهای منطقه را دگرگون ساخت و حضور خشمگین ایالات متحده در خلیج فارس ماجراجویی‌های تازه‌ای را دامن زد. اعلام حمایت فوری و بی‌چون و چرای ایالات متحده از امارات خلیج فارس سبب بروز اعتماد به نفس کاذبی در برخی از رهبران این امارات شد و حکومت امارات متحده عربی به این گمان افتاد که فرصت مناسبی فراهم آمده است تا شاید طرح ادعای مالکیت بر این سه جزیره ایرانی توفیقی بدنبال داشته باشد و اعتبار بزرگی برای او در منطقه دست و پا شود.

● س: پیش از آنکه بحث را ادامه دهیم یک نکته را روشن کنیم. شما می‌گویند که دولت جرج بوش، با اعزام نیروهای آمریکایی به خلیج فارس در جریان «بحران کویت» به همه هدف‌های خود دست یافته است، حال آنکه بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که آمریکا نتوانسته در آن عملیات به هدف‌هایش برسد.

● ج: این مسئله بستگی به آن دارد که موضوع چگونه بررسی شود. اگر ساده‌اندیشی کرده و قبول کنیم که واقعاً ایالات متحده و جرج بوش آمده بودند کویت را صحیح و سالم از چنگال صدام حسین درآوردند، از دموکراسی حمایت کنند، رژیم خونخوار صدام حسین را سرنگون سازند، شیعیان جنوب عراق را حاکم برسروشت خود کنند، کردهای شمال عراق را به استقلالی که آرزویش را دارند برسانند، و صلح و آرامش و آزادی و دموکراسی را به خلیج فارس ارزانی نمایند، مسلماً آمریکا نتوانسته این هدف‌ها را تأمین کند. اما اگر واقع‌نگری در کار باشد، تصویر واقعی ماجرا آشکارا دیده می‌شود. پیش از این بحران، خلیج فارس هنوز منطقه بسیار ثروتمندی بود و عراق چهارمین قدرت نظامی جهان شمرده می‌شد. سفیر ایالات متحده در بغداد طی نامه‌ای صدام حسین را تشویق کرد که به کویت حمله کند، و چون این حمله صورت گرفت، دولت جرج بوش به خونخواهی کویت بلند شد و نتیجه کار این که: قدرت نظامی عراق درهم کوفته شد، دو کشور عراق و کویت بطور کلی ویران شدند، عربستان سعودی و امارات همه ثروت‌های نقدی خود را از دست داده و به صف کشورهای بدهکار پیوستند، و میلیاردها دلار صرف خرید اسلحه جدید از اروپا و آمریکا شد. دولت امارات متحده همین ماه گذشته بیش از هزار دستگاه تانک و هواپیمای جنگی از فرانسه و انگلیس و آمریکا خریداری کرد، درحالی که معلوم نیست چگونه می‌خواهد نیروی انسانی ضروری برای

آقای پیروز مجتهدزاده از پژوهشگران و صاحب‌نظران برجسته در مسائل خلیج فارس هستند و تاکنون مقاله‌های متعددی از ایشان در اطلاعات سیاسی-اقتصادی چاپ شده است. آقای مجتهدزاده متن مصاحبه‌ای را که اخیراً با ایشان صورت گرفته است در اختیار ماهنامه قرار داده اند که در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد.

● س: پیش از هر مطلبی ضروری است این سؤال مطرح شود که چرا پس از گذشت بیست سال از ماجرای پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی، ناگهان چنان جنجالی پیرامون مالکیت آن براه افتاد؟ مگر کار تجدید حاکمیت ایران بر این جزایر نیمه تمام مانده بود؟

● ج: نه، ایران کار تجدید حاکمیت بر دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک را در آخر نوامبر ۱۹۷۱ به پایان قطعی رساند. اما در مورد جزیره ابوموسی وضع فرق می‌کرد و شرایط به گونه‌ای بود که ایران، ناچار، به حاکمیت مشترک با شارجه در مورد آن جزیره تن داد. این وضع هم نه تنها قطعی و روشن بود، بلکه وقتی نیروهای ایران روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ در جزیره ابوموسی پیاده می‌شدند، مورد استقبال شخص شیخ سلطان، حاکم کنونی شارجه، که در آن هنگام به نمایندگی از طرف برادرش شیخ خالد (حاکم وقت شارجه) آمده بود، قرار گرفتند. پیش از این رویداد نیز یک تفاهم نامه هفت ماده‌ای میان ایران و شارجه در مورد ابوموسی امضاء و رسماً اعلام شد که هر دو طرف تاکنون به مفاد آن وفادار مانده‌اند. آنچه ادعاهای جدید امارات متحده و جنجال اخیر را تشویق کرده، دگرگونی‌های نوینی است که در منطقه خلیج فارس پیش آمده و آرزای تازه‌ای را تحریک کرده است.

● س: آیا منظور تان جنگ کویت و آمدن نیروهای غربی به منطقه است؟

● ج: دقیقاً. البته بگویم که در واقع در کویت جنگی روی نداده است. جنگ معمولاً میان دو یا چند ارتش متخاصم اتفاق می‌افتد که با تمام نیرو به روی هم آتش می‌کشایند. آنچه در کویت پیش آمد این بود که نیروهای تجاوزکار عراقی، بدون جنگ، کویت را اشغال کردند و نیروهای سرکوبگر آمریکایی، بدون درگیر شدن در جنگی واقعی با نیروهای عراقی، کویت را پس گرفتند درحالی که ارتش عراق، جز در چند مورد، اسلحه رازمین گذاشته و دست‌ها را به علامت تسلیم بالا برده بود و از کویت هم عقب‌نشینی کرده بود. با این حال آمریکایی‌ها دو بیست هزار سرباز تسلیم شده عراقی را در شمال کویت قتل‌عام کردند و توحش صدام حسین سبب شد که هیچ کس به این جنایت بزرگ اعتراض نکند. تنها حاصل این اقتضاح شرم‌آور، ویرانی عراق و کویت بود که رژیم صدام حسین و دولت جرج بوش به یک اندازه مسئول ایجاد آن هستند. به این دلیل است که بنده ترجیح می‌دهم به جای استفاده از کلمه «جنگ»، این اقتضاح

● ایران در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۷۱ طی دو نامه جداگانه به وزیر خارجه بریتانیا و رئیس امارات عربی متحده اخطار کرد که هرگونه فعل و انفعالی در بخش تحت نظر شارجه که منافع و حاکمیت ایران بر آن جزیره را تهدید کند، سبب اقدام فوری ایران در زمینه اعمال حاکمیت بر سراسر آن جزیره خواهد شد و پاسخ مثبت رئیس امارات عربی متحده به این نامه، به معنی پذیرش شرط تعیین شده از سوی ایران بوده است.

● کمترین تردیدی در مورد حقانیت ایران و مالکیت بر سراسر جزیره ابوموسی وجود ندارد و اسناد مالکیت ایران فراوانتر و گویاتر از آن است که جای شک و شبهه‌ای باقی بماند. با این وجود، دولت امارات عربی متحده برای فراهم کردن مجموعه‌ای از اسناد به نفع خود در تلاش است و اخیراً با برخی از استادان دانشگاه لندن نیز در این زمینه قرارداتی گذاشته شده است.

● مصر که دلباخته طرح «بوش - بیکر» و سخت فریفته سراب سهم شدن در ثروت‌های نفتی منطقه از راه شرکت در سیستم امنیتی خلیج فارس است، می‌کوشد با دامن زدن به تشنج در روابط ایران و امارات، همه امکانات شرکت ایران یعنی بزرگترین و نیرومندترین کشور منطقه در چنین سیستمی را از میان ببرد. جنجال و هیاهوی دولت و مطبوعات مصر و تهدیدشان مبنی بر اینکه باید با ایران همان رفتاری بشود که با عراق شده است، در همین راستا قابل بررسی است.

عرض کردم هنوز خیلی زود است که بتوان داوری درستی در این زمینه کرد. بهرحال و خوشبختانه، به نظر می‌رسد آنچه که یک سال و اندی پیش در نوشته‌ای تحت عنوان «نظام دگرگون شونده جهانی و منطقه خلیج فارس» پیش بینی کرده بودم، دارد به واقعیت نزدیک می‌شود، و آن ورود اقتصاد جهان است به دوره نظام ژئوپولیتیک چندقطبی.

یعنی میان ابرقدرتهای خاور و باختر رقابت‌های اقتصادی جایگزین رقابت‌های ایدئولوژیک و نظامی میشود و این دگرگونی بزرگ می‌تواند تا حدود زیادی از یک تازی‌های استعمارگرانه جلوگیری کند.

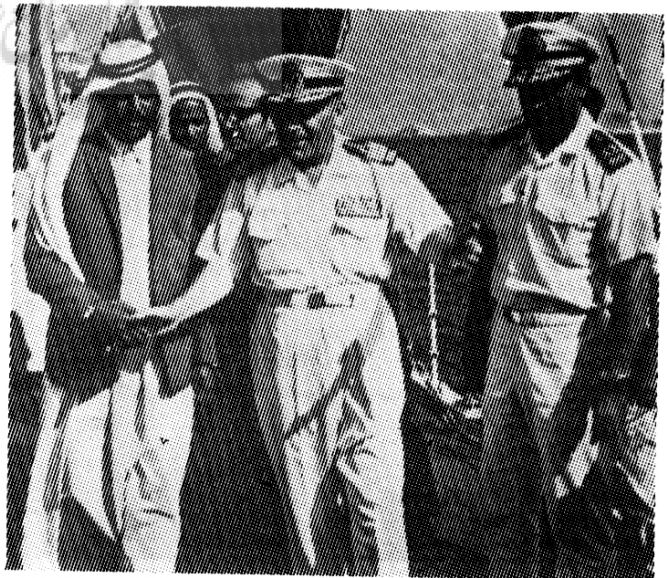
● س: اجازه دهید به بحث اصلی برگردیم. گذشته از آنچه گفتید، آیا دست‌های دیگری هم در آفرینش جنجال و تشنج بر سر جزایر تنب و ابوموسی در کار بوده است؟

● ج: به نظر من تحریکات دیگری هم در کار بوده است. بنده این تحریکات را بیشتر از سوی ایالات متحده و مصر می‌دانم. هر دوی این قدرتها منافی برای خود در این ماجرا در نظر گرفته بودند. دولت بوش تردیدی باقی نگذاشته بود که قصد درگیر شدن با ایران را دارد. گروه‌های مخالف ایران در ایالات متحده نه تنها دولت بوش را علیه ایران تحریک می‌کردند، بلکه علناً از حکومت وی می‌خواستند ایران را تنبیه کند. توجه کنید که اقدام ایالات متحده در مورد عراق در سهای تازه‌ای به ما آموخته که مهمترینش این است: مخالفت ایالات متحده با هر دولتی به شکل حمله به آن کشور و تنبیه مردم بیگناه آن صورت می‌گیرد! صدام حسین و دژخیمان رژیمش همچنان بر سر قدرت باقی مانده‌اند اما خاک عراق مورد تجاوز وحشتناکی قرار گرفته و ملت عراق به دردناک‌ترین

استفاده از این همه جنگ‌افزار جدید را تامین کند. در کار سیاست روی ادعا نمی‌توان قضاوت کرد. داوری باید براساس مطالعه رفتارها و نتیجه کار صورت گیرد. اقدامات جرج بوش نه تنها نیروی نظامی و قدرت مالی منطقه خلیج فارس را نابود و خرید جنون‌آمیز سلاحهای تازه آمریکایی و اروپایی را تضمین کرد، بلکه جریان امور به حضور قطعی نظامی آمریکا در خلیج فارس و فرمانبرداری برخی عربهای منطقه انجامید. به این ترتیب تردیدی نمی‌ماند که جرج بوش همه هدفهای استعماری و استثمارگری دولت خود را در منطقه خلیج فارس تامین کرده است. دردآورتر از همه اینکه جرج بوش این فضای جدید زورگویی را «نظام نوین جهانی» نام داد و گروهی دیگر هم ندانسته این اصطلاح نادرست و غیرمنطقی را بعنوان نادرست‌تر «نظم نوین» ترجمه و تبلیغ کردند بی‌آنکه اندکی توجه کنند که دنیای سیاست هیچگاه نظامی نداشته است که امروز نوع نوینش ظهور کرده باشد. آنچه وجود دارد نظام دگرگون شونده جهانی است که اصطلاحاً «ژئوپولیتیک» خوانده می‌شود. آن گروه که هنوز هم گمان دارند ایالات متحده جرج بوش واقعاً دل در گروی دفاع از دموکراسی و حقوق مظلومان داشته، متأسفانه گرفتار آرزوهای شخصی خود هستند و تحقق این آرزوها را در وجود سیاسی حکومت واشنگتن دیده و می‌بینند و در سراب همین آرزوهای واهی است که پرتونی از «نظم نوین جهانی» را می‌بینند، بی‌آنکه توجه کنند که این اصطلاح نادرست نامی بود انتخاب شده برای توصیف سروری‌خواهی آمریکای جرج بوش بر جهان و هدف‌هایی داشت که مستقیماً استقلال و تمامیت ارضی کشورهای مانند ایران را به خطر می‌انداخت.

● س: به گمان شما، انتخاب بیل کلینتون وضع بهتری ایجاد خواهد کرد؟

● ج: مسلم است که انتخاب نشدن جرج بوش را باید به فال نیک گرفت. ادامه سیاستهای استعماری او برای یک دوره چهارساله دیگر، در شرایطی که جهان از نظر نظامی توازن ضروری را ندارد، می‌توانست سرانجام دهشت‌انگیزی برای بشریت داشته باشد. اگر چه هنوز خیلی زود است که بتوان درباره رهبری کلینتون در برخورد با مسائل ژئوپولیتیک نظر درستی داد، ولی مسلم است که متمرکز شدن توجه دولت وی به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی ایالات متحده به سود جهان خارج است؛ از جانب او در مورد روابط خارجی هنوز اقدام مهمی صورت نگرفته تا بتوان بدرستی درباره‌اش داوری کرد - اگر چه مقاومت اولیه او در برابر طرح «سایروس و نس» و «دیوید اوئن» در مورد بوسنی و جنایات صربها قابل توجه بوده است. همچنین هشدار او به انگلستان، مبنی بر اینکه شاید بزودی دوران سواری گرفتن از گرده آمریکا به پایان برسد، سبب نزدیکتر شدن آن کشور به جامعه اروپا و سرانجام ایجاد توازن بهتری در نظام دگرگون شونده ژئوپولیتیک جهانی خواهد شد. ولی چنانکه



اجازه خواهد داد آموزگاران عرب و خانواده‌هاشان به جزیره ابوموسی وارد شوند. می‌دانیم که جلوگیری ایران از ورود این گروه یکصد نفره از اعراب غیربومی به جزیره ابوموسی، بهانه اصلی جنجال و کشمکش بود. دولت ایران از مدت‌ها پیش نگران فعل و انفعالات مشکوکی بود که در جزیره ابوموسی از سوی امارات صورت میگرفت. در یک نوبت از ورود جمعی مسلح به ابوموسی جلوگیری شده بود و یک هلندی مسلح نیز که می‌کوشید به ابوموسی وارد شود، دستگیر و زندانی شده بود. ایران در اواخر نوامبر ۱۹۷۱ و اوایل دسامبر آن سال طی دو نامه جداگانه به وزیر خارجه بریتانیا و رئیس امارات متحده عربی اخطار کرده بود که هرگونه فعل و انفعالی در بخش تحت حاکمیت شارجه که منافع و حاکمیت ایران را برآن جزیره تهدید کند سبب اقدام فوری ایران در زمینه اعمال حاکمیت بر سراسر آن جزیره خواهد شد. پاسخ مثبت رئیس امارات متحده عربی به این نامه به معنی وعده جلوگیری از هرگونه فعل و انفعال مشکوکی در آن بخش ابوموسی و نیز پذیرفتن شرط عنوان شده از جانب ایران بود. این زمینه حقوقی از یکسو و فعل و انفعالات یاد شده از سوی دیگر، سبب شده بود که ایران از ورود یکصد تن عرب غیربومی به ابوموسی جلوگیری کند. پس از آنکه مسلم شد اینها گروه آموزگاران استخدام شده بوسیله امارات برای تدریس در مدرسه روستای ابوموسی بوده‌اند که همراه خانواده‌هاشان آمده بودند، تهران موافقت کرد که این گروه به جزیره وارد شوند. نکته دوم این بود که در همان هنگام جرج بوش در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده شکست خورد و مردم آمریکا با رای خود سیاست‌های خطرناک وی را دور انداخته و قاهره و امارات متحده را از حامی بزرگ آژهاشان محروم ساختند. این دو عامل، توأم با دست‌آوردهای کنفرانس یادشده، منطق را به فضای سیاسی منطقه بازگرداند. نه تنها سفیران کشورهای عربی که در کنفرانس حضور داشتند نتیجه کار را به دولتهای خود گزارش دادند، بلکه مرکز مطالعات عرب هم، که این کنفرانس را ترتیب داده بود، نتیجه کار را به همه دولتهای عربی گزارش داد و گفت و گوهای کنفرانس را بصورت کتابچه‌ای به زبان انگلیسی در لندن منتشر ساخت. این کتاب به عربی ترجمه و بزودی منتشر خواهد شد. امیدواریم به فارسی نیز ترجمه شود.

شکلی تنبیه شده است! اگر پادرمیانی کشورهای عربی و همسایگان عراق نبود، کشور عراق بدون شک تجزیه می‌شد و آتش جنگ‌های تازه و دهشتناکی در خاورمیانه شعله ور می‌گردید اما اگر این سیاست در مورد ایران هم اجرا می‌شد چه کسی پادرمیانی میکرد؟ در واقع تشویق و تحریک امارات متحده به طرح ادعا نسبت به جزایر ایرانی خلیج فارس تجزیه خاك ایران را هدف قرار داده بود. از سوی دیگر، مصر که سخت دل‌باخته طرح خام «بوش - بیکر» در زمینه ایجاد سیستم امنیتی خلیج فارس با شرکت آن کشور و سوریه و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق بود، فرصت خوبی بدست آورده بود که با تشویق تشنج ایجاد شده میان ایران و امارات همه امکانات شرکت ایران در چنان سیستمی را از میان ببرد. مصر سخت فریفته سراب سهم شدن در ثروت‌های نفتی خلیج فارس از راه شرکت در آن سیستم شده بود و می‌کوشید رهبری آن را برای خود تضمین نماید. از نظر قاهره، ایران نمی‌بایست در چنان سیستمی شرکت کند چرا که ایران، این بزرگترین و مهمترین کشور منطقه، هنوز می‌تواند مصر را تحت الشعاع قرار دهد. به این دلیل بود که رسانه‌های مصری بزرگترین جنجال‌ها را براه انداخته و علناً تهدید می‌کردند که باید با ایران همان رفتاری بشود که با عراق شده بود. اما بدیهی است که سیستم امنیتی خلیج فارس بدون شرکت ایران، نمی‌توانست صورتی عملی پیدا کند.

● س: کنفرانسی که با عربها داشتید اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کرد و پس از آن کنفرانس بود که جنجال‌ها فروکش کرد. آیا علت آن نبود که شما توانستید اسناد و مدارک تردید ناپذیر مالکیت ایران بر آن جزایر را در اختیار همگان گذارید و حقوق مسلم ایران را در این زمینه برای عربها تشریح کنید؟

● ج: گمان نمی‌کنم، چون بهر حال این اسناد وجود داشت و دیر یا زود ممکن بود کس دیگری آنها را مطرح کند. توجه کنید که همزمان با این کنفرانس دو حادثه دیگر نیز روی داد. دو روز پیش از کنفرانس، دولت ایران اعلام کرد که



● ج: اتفاقاً واکنش‌های خصوصی شرکت‌کنندگان در کنفرانس جالب‌تر بود چون راحت‌تر می‌توانستند ابراز نظر کنند. آن دسته از واکنش‌های خصوصی که بیشتر از همه اهمیت داشت، مطالبی بود که سفیران چهار کشور عربی و نمایندگان اتحادیه عرب و سازمان آزادیبخش فلسطین در لندن با بنده در میان گذاشتند. هر یک از آنان از اینکه حقایق را عربان ولی دوستانه در اختیارشان گذاشته و ثابت کرده بودم که ایران سرزمین‌های عربی را تصاحب یا اشغال نکرده و موضوع پیچیده‌تر از آن است که امارات متحده و یارانش تبلیغ می‌کنند، تشکر کردند. یکی از سفیران یادشده گفت که «جنجال و تبلیغات تقریباً ما را هم قانع کرده بود که ایران به زور جزایر و سرزمین‌های عرب را تصاحب کرده است و این تبلیغات می‌رفت که جبهه یکپارچه‌ای از دولت‌های عربی بوجود آورد و بحران تازه‌ای را بی‌جهت در منطقه دامن بزند.» آنها از اینکه بی‌اساس بودن این تبلیغات را دریافته بودند خوشحال و ساسگزار بودند.

● س: تا آنجا که شنیده‌ام قسمتی از گفته‌های شما در این کنفرانس مورد انتقاد یکی از روزنامه‌های عرب قرار گرفته است. گویا آنجا که گفته بودید تفاهم نامه موجود میان ایران و شارجه اعتبار قانونی ندارد. موضوع چه بوده است؟

● ج: بنده از آغاز کار چند بار تأکید کردم که از طرف هیچ دولتی یا هیچ جبهه سیاسی نمایندگی ندارم و آنچه که می‌گویم نظر خودم است. رئیس کنفرانس نیز هنگام معرفی بنده این مطلب را تأکید کرد. آنچه گفتم این بود که تفاهم نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ هنگامی میان ایران و شارجه امضاء شده که شارجه هنوز تحت الحمايه بریتانیا بوده و حق مکاتبه با هیچ دولت دیگری را نداشته چه برسد که با دولت سومی قرارداد امضاء کند. به این دلیل ایران حق دارد هرگاه صلاح بداند حاکمیت خود را بر سراسر جزیره ابوموسی اعمال نماید. البته همانجا اضافه کردم که طرفین اخلاقاً موظف به رعایت اصول تفاهم نامه یاد شده هستند. علت این اظهار نظر آن بود که از دید من کمترین تردیدی در مالکیت ایران بر سراسر جزیره ابوموسی وجود ندارد و اسناد مالکیت ایران بر این جزیره فراوانتر و گویاتر از آن است که جای تردیدی باقی بگذارد. به نظر من، دیر یا زود، ایران باید حقوق حقه خود را در این مورد بدست آورد. بدیهی است که در شرایط کنونی مطرح کردن چنین بحثی صلاح نیست، ولی کسی چه می‌داند که در آینده چه پیش خواهد آمد؟ من فکر کردم که برای ثبت در تاریخ در چنان جلسه‌ای چنین مطلبی باید از سوی یک ایرانی مستقل و دانشگاهی، یک ایرانی که مسئولیت دولتی ندارد، عنوان گردد و این مطلب در خاطره‌ها بماند تا اگر روزی موضوع به گونه‌ای جدی مطرح شد، زمینه‌ای در کار باشد. در غیراینصورت و در شرایط کنونی معتقد هستم و در آنجا هم تأکید کردم که طرفین موظف به رعایت اصول این تفاهم نامه هستند. حتی طی نامه‌ای به روزنامه «الاحیاء» یادآور شدم که آنچه گفته‌ام نظر شخصی من است و ربطی به دولت‌های ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب اسلامی ندارد.

● س: آیا موضوع این جزایر را خاتمه یافته می‌بینید؟

● ج: دولت امارات متحده سخت در تلاش تدارک دیدن مجموعه‌ای از اسناد است تا در مقابل کار ما ارائه کند. اخیراً یکی از همکاران من در دانشگاه لندن به ابوظبی دعوت شد و تا آنجا که اطلاع دارم با وی قول و قرارهایی در این زمینه گذاشته شده است. من مطمئن هستم که اسناد قاطعی علیه مالکیت ایران یا، به گفته بهتر، علیه واقعیت وجود ندارد. به همین دلیل مشتاق هستم مجموعه اسنادی که فراهم کرده‌ام هر چه زودتر چاپ و در اختیار عموم گذاشته شود.

بهرحال به نظر میرسد که، در شرایط کنونی، موضوع خاتمه یافته است و صحبت‌ها در اطراف همکاری با ایران در خلیج فارس دور می‌زند ولی وقتی که وضع حقوقی ابوموسی به همین صورت باقی بماند، هرگاه جوی تازه علیه ایران درست شود، بهانه مناسبی در دست حریفان خواهد بود.

● اعلام حمایت بی‌چون و چرای ایالات متحده از امارات خلیج فارس، اعتماد به نفس کاذبی در برخی از رهبران این امارات به وجود آورده و حکومت امارات عربی متحده دچار این توهم شده که شاید طرح ادعای مالکیت بر جزایر ایرانی توفیقی به دنبال داشته باشد و اعتباری در منطقه برایش فراهم گردد.

● در جریان بحران خلیج فارس، ایالات متحده به همه هدفهای استعماری و استثمارگری خود دست یافت. سیاست‌های جرج بوش نه تنها نیروهای نظامی و قدرت مالی منطقه خلیج فارس را نابود و خرید جنون‌آمیز سلاح‌های تازه آمریکائی و اروپائی را تضمین کرد، بلکه به حضور نظامی قطعی ایالات متحده در خلیج فارس و فرمانبرداری برخی از رهبران عرب منطقه انجامید.

● در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، هنگامی که نیروهای ایران در جزیره ابوموسی پیاده شدند، مورد استقبال شیخ سلطان حاکم کنونی شارجه که در آن زمان به نمایندگی از سوی برادرش شیخ خالد (حاکم وقت شارجه) آمده بود، قرار گرفتند.

● س: اسناد و مدارکی که شما در این کنفرانس مطرح کردید چه انعکاسی در میان حاضران داشت؟ منظور این است که آیا با این اسناد آشنایی قبلی وجود داشت و با وجود این آشنایی بر سر حاکمیت جزایر یاد شده جنجال براه افتاده بود؟

● ج: ظاهر آنه. یکی از علل جنجال و تشنج، چنانکه رهبران امارات متحده بارها گفته بودند، این بود که امارات متحده و دیگر عربها گمان میکردند ایران هیچ سند و مدرکی دال بر حقانیت خود و مالکیت بر این جزایر ندارد و صرفاً به دلیل قدرت داشتن، و به کمک توطئه با بریتانیا، این جزایر را تصاحب کرده است. آنچه در گذشته در این زمینه مطرح و مورد آشنایی بود یک نقشه رسمی تهیه شده از سوی دولت انگلیس بود که حکایت از مالکیت ایران بر این جزایر داشته و دارد. حضرات به مرور زمان به این پندار رسیده بودند و سخت تبلیغ می‌کردند که آن نقشه احتمالاً به اشتباه چاپ شده است. هنگامی که دهها سند و مدرک از دولت بریتانیا، که در آن هنگام عهده‌دار روابط خارجی امارات بود، همراه با چند نقشه رسمی دولت بریتانیا ارائه شد، جو خشم آلود کنفرانس دگرگون شد و زمانی که پرسش‌ها را شروع کردند دیگر روی مالکیت «تردیدناپذیر» امارات بر این جزایر بافتاری نمی‌شد و پرسش‌ها بیشتر به مسائل جنبی محدود بود. من نسخه‌ای از متن اصلی گزارش خود را به رئیس کنفرانس دادم تا دلایل و اسناد مالکیت ایران مشروحاً به آگاهی دول عرب برسد، این گزارش مشروح، که تماماً بر اسناد مربوط به مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تکیه دارد، در صورت چاپ شدن، بیش از یکصد صفحه خواهد بود. صدها سند رسمی دولت بریتانیا در این گزارش مطرح شده و بیست و چهار نقشه رسمی و نیمه رسمی دولت بریتانیا، از قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم، در این گزارش معرفی شده که همگی مالکیت ایران بر این جزایر را تأیید می‌کند. چاپ و انتشار این گزارش به صورت کتابی جداگانه همه تردیدها را در زمینه حقانیت ایران و مالکیت ایران بر این جزایر بر طرف خواهد کرد و بهانه برای جنجال و کشمکش دوباره و خطر تجزیه شدن این پاره از خاک ایران را برای همیشه از میان خواهد برد.

● س: علاوه بر آنچه شرح دادید، آیا در آن کنفرانس با واکنش‌های خصوصی نیز روبرو شدید؟